

زنان مشهور
ترجمه و اقتباس دکتر معینیان

شارلوت کورده - قاتل مارا

-۲-

روزهای چهارم و پنجم : شارلوت در پاریس - در ساعت یازده صبح روز پنجشنبه یازدهم ژوئیه دلجان در حیات اداره حمل و نقل ملی پاریس متوقف شد . شارلوت از دلجان پیاده و بسرعت درشکه‌ای را صدا زد و آدرس بدست راننده داد :

هتل پرویدانس شماره ۱۷ کوچه ویوا گوستن، درشکه‌چی در حالیکه چمدان کوچک او را پهلوی خود جابجا میکرد راه هتل پرویدانس را در پیش گرفت ، درست ساعت ۱۲ ظهر جلو در مهمانخانه توقف کرد. دربان هتل خدمتگزاری را صدازد و گفت (همشهری) را باطاق مبلی شماره ۷ راهنمایی کن. میدانیم که در همین روز شارلوت برای دیدن مسیو دوپره بکوچه سن توماس دولوور خانه شماره ۴۱ مراجعه کرده ولی دریافت است که دوپره در خانه نیست و زودتر از ساعت ۵ عصر نیز مراجعت نخواهد کرد، البته معلوم نیست شارلوت در فاصله این مدت کجا بوده ولی بهر حال سر ساعت ۵ عصر مسیو دوپره را در خانه خود ملاقات کرد و نامه **بارباروس** را بوی داد. نماینده مجلس کنوانسیون او را بگرمی و خوشروئی پذیرفت و وعده داد که سعی خواهد کرد فوراً او را نزد وزیر کشور ببرد و معرفی کند تا وی بتواند درباره شخص مورد نظر یعنی مادام آلکساندرین نزد وزیر شفاعت کند.

شارلوت بعد از ورود پاریس از زبان مسیو دوپره یا صاحب مهمانخانه و یا دیگران دانست که **مارا** به سختی رنجور و نالان است و مبتلا بیک تب سوزان و دهشتناک ناشی از مرض خننازیر (Scrofule) که از شدت و حرارت آن همواره در یک وان حمام بسر می برد و نمیتواند از خانه خارج شود شاید بهمین علت شارلوت در مراجعت به مهمانخانه نقشه‌ای که برای قتل **مارا** کشیده بود تغییر داد زیرا باین نحو دیگر کشتن **مارا** در داخل مجلس کنوانسیون غیر ممکن بود پس باید در خانه خود کشته شود اما چگونه ؟

از طرف دیگر مسیو دوپره که بقولش وفادار مانده بود همراه شارلوت بملاقات وزیر کشور رفت ولی وزیر از پذیرفتن او و مصاحب زیبایش خودداری نمود که همین امر کینه و خشم شارلوت را افزون ساخت و با اینکه مسیو دوپره نماینده مجلس از اعضاء فرقه ژیرندن نبود معهداً بسبب دوستی با مسیو **بارباروس** ناگهان مورد سوء ظن قرار گرفته بود و شارلوت نیز در مورد این مرد حیران و اندیشناک بود و میدانست که پس از انجام سوء قصد خواهند دانست که او بعد از ورود پاریس چند مرتبه با این مرد ملاقات کرده در این صورت نابودی پره حتمی خواهد بود و لذا شارلوت با اصرار و ابرام از وی میخواست که فوراً پاریس را ترک و بشهر **گان** برود و بوی اطمینان میداد که در آنجا دوستانش بخوبی از وی پذیرائی و نگهداری خواهند ولی مسیو دوپره که از نقشه و خیالات وی هیچ اطلاعی نداشت موجبی نمیدید

که این پیشنهاد او را بپذیرد و بالاخره هم شارلوت نه موفق شد او را برقتن به کان قانع سازد و نه گذاشت که حقیقت امر را به حدس و گمان دریابد پس با فکری آشفته و نگران از عاقبت مسیو پره وارد اطاق خود شد و این سطور را نوشت :

دکسان و دوستان من نباید هرگز آشفته و مضطرب شوند هیچکس از طرح من و اندیشه من خیر ندارد. من جوهر حیاتم را باین عنوان در آمیختم تا نشان بدهم که يك دست خیلی ضعیف هم قادر است بافادکاری کامل رهبری کند. ای مردم فرانسه! اگر من در اقدام خود توفیق نیابم باری راه را نشان داده‌ام و شما دشمنان خود را شناخته‌اید، برخیزید، پیش بروید، بکو بید،

روز ششم: تلاش پی گیر - روز شنبه سیزدهم ژوئیه اندکی بعد از ساعت ۵ از بستر خواب برخاست و آدرسی که داشت بدقت هشت تا کرد و با مهارت در زیر لباس پنهان ساخت و بیجان میدان پاله رویال روان شد که گویا در روز پیش يك دهه کارد سازی را نشان کرده بود. کارد سازی بادین طاق نمای ۱۷۷ در انتظار باز شدن دکان چند مرتبه دور میدان و اطراف طاق‌ماها گردش کرد چون دهه باز شد بدقت يك کارد آشین‌خانه انتخاب و خریداری کرد. با کاردی با قبضه از چوب تیره رنگ و حلقه از نقره و جلدی باروکش چرم ساغری. پس از خرید کارد بسمت میدان (ویکتوار ناسیونال) پیروزی ملی، رفت و در آنجا سوار بر درشکه شد و بدرشکه چپ گفت: خانه ما را! ولی راننده خانه «دوست ملت» را نمی‌دانست از راننده دیگر پرسید. او گفت: کوچه کوردلیه، هتل کاهور شماره ۲۰. وقتیکه درشکه جلو خانه ما را ایستاد ساعت ۹ صبح و هوا گرم و آفتابی بود. شارلوت از درشکه پیاده شد و بدربان خانه که زنی بود بنام مادام دوپن گفت می‌خواهد با (هم شهری ما را) ملاقات کند در بان خشن و سخت‌گیر با نگاهی خالی از محبت بدختر جوان نگرست و گنت: (هم شهری ما را دیدنی نیست!) شارلوت در برابر کلام قاطع و مصمم او حرأت نکرد اصرار بورزد و در قصد خویش پافشاری کند بناچار از آنجا دور شد و در آن حوالی پرسه زد تا حدود ساعت ۱ صبح - دوباره بکوچه کوردلیه برگشت. اتفاقاً در آن لحظه مادام دوپن در پشت در نبود و او توانست بی‌مانع خود را تا پشت در اطاق ما را برساند و در برزند، زنی با اسم مادام سیمون او را مصاحب ما را در را باز کرد، از دیدن زن ناشناس آنهم در پشت در اطاق ما را یکه خورد و ناراحت شد و گفت: نه! همشهری ما را، را نمیتوان دید! شارلوت اصرار ورزید و ابرام آورد. زن دیگر بنام کاترین او را خواهر سیمون بیاری وی رسید و تقریباً با خوشنوی بی‌ادبانه مانع شدند از اینکه مهمان ناخوانده وارد اطاق شود. شارلوت گفت: من خیلی

۱- دوست ملت نام روزنامه‌ای است که مدیرمسئول آن نویسنده آن ما را بوده اولین شماره این روزنامه که ظلمت آنست در ۱۲ سپتامبر ۱۷۸۹ و آخرین شماره آن در روز ۱۴ ژوئیه ۱۷۹۳ یعنی يك روز بعد از قتل ما را در پاریس منتشر شد که مجموعه کامل آن ۸۲۷ شماره است، این روزنامه از همان آغاز کار بمنتهی درجه افراطی و فتنه‌انگیز و سنجالی بود و ما را بیرون از قیاس مردم را بقتل و خونریزی تحریک میکرد چنانکه برای تمام کسانی که فقط خودش عقیده داشت که مقصود و آنان را نسبت بملك و ملت خائن میدانست، درخواست اعدام میکرد چندی بعد این اسم را مردم فرانسه مانند لقبی بخود ما را دادند و در محاورات او را (دوست ملت) می‌نامیدند.

۲- امروز کوچه دانشکده طب پاریس است و دانشکده طب در محل خانه ما را و هتل کاهور بنا شده است و من آنجا را دیدم. م

مطالب جالب و سودمند و فوری دارم که لازم است با شما حضار (دوست ملت) برسانم.
اصر را و سماجت بیهوده است شارلوت دانست که واقعا اصرار بیهوده است، از بله‌ها بزیر آمد و مستقیماً به مه‌مانخانه برگشت در آنجا در اطاق خود اندیشید که با ساختن خائن مصنوعی ممکن است توجه ما را جلب شود در نتیجه این چند سطر را نوشت و با پست برای قربانی خویش فرستاد:

«من از شهرکان می‌آیم. عشق شما بوطن باید شما را علاقه‌مند کرده باشد تا هر توطئه و دیسه‌ای که در آنجا می‌شود بشناسید و به چاره‌گری برخیزید.»

سپس نزدیک عصر در ساعت ۶ لباسش را تغییر داد يك پیراهن آبی خالدار و روسری صورتی رنگ انتخاب نمود حتی روبانهای کلاه خود را نیز عوض کرد و مانند خودیتا قهرمان که بجنک هلوفرن رفت عازم رفتن شد ولی قبل از اینکه از هزل خارج و سوار درشکه شود نامه دیگری بمارا نوشت:

«مارا! امروز صبح بشما نامه نوشته‌ام. نمیدانم آیا نامه مرا دریافت کرده‌اید یا نه؟ آیا میتوانم امیدوار باشم که يك لحظه مرا بحضور بپذیرید؟ اگر نامه مرا دریافت کرده باشید من امیدوار هستم که مانع از حضور من نخواهید شد و خواهید دید که حادثه تاجه اندازه جالب و شایان توجه است». از مه‌مانخانه بیرون آمد و سوار شد و بدرشکه‌چی گفت: شماره ۱۰، کوچه کوردلیه درست ساعت ۷ عصر بود که درشکه مقابل درخانه ما را ایستاد. شارلوت پیاده شد و در زد، کسی که برای گشودن درخانه آمد ژانیت آشنی بود.

ژانیت گفت: هم شهری کسی را نمی‌پذیرد.

شارلوت پافشاری میکند و میگوید دو نامه نوشته‌ام و من باید هم‌شهری ما را، را ملاقات کنم. در همین لحظه یکی از کارمندان دفتری و پیک مخصوص که باید نامه‌ها را بامضای (دوست ملت) برساند از راه رسیدند که فوراً اذن دخول یافتند، ولی سیمون اوراد باخشم فراوان راه ورود را بر شارلوت بسته بود اما او میخواست بهر قیمتی که شده وارد آپارتمان شود زنان محافظ که با بدنهای خود معبر را سد کرده بودند و هرگز چنین مقاومتی را از يك ارباب رجوع تصور نمی‌نمودند، خیلی ناراحت شدند بحدی که دربان فریاد زد:

«هرگز چنین وضعی اینجا دیده نشده! شما می‌گویند که از اینجا بروید باید بروید». کار این گفتگو و مجادله بالا گرفت بطوریکه مارا که در پس سومین اطاق در میان وان مخصوص خود نشسته بود پرسید چه خبر است؟ مادام سیمون از اطاق نهار خوری و سپس از اطاق دفتر عبور کرد و باو گفت يك زن جوان تاکنون دو مرتبه با اینجا آمده و میگوید دو نامه نوشته و اصرار دارد که با دوست ملت ملاقات کند. ما را دستور داد: او را داخل کنید. مادام سیمون برای ابلاغ امر بیرون رفت.

صیاد و صید رویا رو— اندکی بعد دختر جوان وارد اطاق کارمارا شد، اطاقی که بوی راکد و متراکم آن گلوی هر تازه وارد را میگرفت. در این اطاق ما را بر چهار پایه‌ای در میان وان حمام نشسته و سرش را با دستمالی آغشته بسر که بسته و بکار تحریر مشغول بود.

۱- خودیت يك زن قهرمان یهودی است که برای نجات شهر خود یکی از سرداران بخت‌النصر را (Labucodonasare) بنام هلوفرن (Holopherne) فریب داد و غافل کرد و در هنگام خواب کردن زد.

شارلوت که بآرامی نزدیک میشد وبا نگاه آلوده بخشم و بیزاری ویرا ورناندز کرد وبا ژست مخصوص در کنار وان قرار گرفت اکنون شارلوت رویا روی ما را نشسته است . مادام سیمون یا در اثر يك حس غریزی که خطر را پیش بینی میکند وبا بعلت حسادت زنانگی آسیمه سر وارد اطاق شد ولی باشارة ما را برگشت وآن دو تنها ماندند . شارلوت سرسخن را باز کرد وگفت من آمدهام تا با شما ازطنیان و شرارت و هرج و مرج در شهرکان گفتگوکنم و تصور میکنم خبرهاییکه بشما دادهام واقماً اساسی است ومهم واین شهر بعداز ورودنمایندگان بسختی منقلب وآشفته شده است .

مارا - کی؟ این تبعید شدگان دار و دسته ژیرندن؟ این خیانت کاران؟ این بندگان پست وحقیر دشمنان ملت را میکوئید؟ اینها چند نفرند؟
- هیجده نفر .

- اسامی این هیجده تن را میخواهم .

شارلوت برای اینکه توجه ما را ، را بیشتر جلب کند با زیرکی از پاسخ مستقیم باین سؤال تن زد وگفت : بعد از چند روز دیگر تحریکات وتوطئهها افزایش خواهد یافت زیرا شهرستانها میخواهند پاریس را گرسنه نگهدارند وآنرا محاصره کنند هم اکنون مشغول جمع آوری سپاهیان داوطلب هستند ودراندک مدتی ممکن است بپای تخت حمله کنند .
مارا- من اسامی این هیجده تن را فوری میخواهم .

شارلوت که تمام حواس وتوجه مارا، را روی مخالفان سیاسیشی تمرکز یافته دید برای انصراف بیشتر او از هرگونه تصور دیگری شروع به نام بردن کرد، اول نام بارباروس و سپس اسامی دوستان دیگرش را یکی را بعد از دیگری برشمرد وساکت شد ومنتظر فرصت نشست . از شنیدن این اسامی چشمان زرد رنگ آن جانور مخوف برقی زد و چون درندهای گرسنه بچهره شارلوت خیره شد وگفت: بسیار خوب! در چند روز آینده همه را در پاریس تسلیم گیوتین خواهم کرد .

در این هنگام شارلوت از جای خود برخاسته بود ، بی هیچ لرزش و هراس ، کارد را چون برق از میان روسری و گیسوان خویش بیرون کشید ودر يك گردش چشم تا دسته درقلب ما را کاشت : مارا ، فریادی رعدآسا برکشید که تمام ساکنان آپارتمان آن فریاد را شنیدند ، وقتی که مادام سیمون وارد اطاق مرد محتضر شد او هنوز خرخر میکرد وزیر لب میگفت :
«بدادم برس دوست خوب مهربان من!»

فواره از خون دیدکه به قطر يك انگشت ازسینه مارا جستن میکند وروی دیوارها و کف اطاق پاشیده میشود: شاهرگ قلب قطع شده بود!

مادام سیمون با یاری خواهر، جسم نالان وخسته مارا، را از آب خون آلود وان بیرون کشید وباطاق بزرگ انتقال داد. مارا تا آن دم شناسائی خود را ازدست نداده بود، يك جراح دندان ساز که درخانه خود بود از فریاد وشیون مادام سیمون که تا پایان کوجه شنیده میشد

۱- این وان بشکل يك لنگه جوراب ساخته شده که بیشتر از نصف آن را آب گوگرد ومواد دیگر فرا گرفته بود ودر ته آن چار پایه کوچکی نصب کرده بودند که مریض میتوانست براحتی روی آن بنشیند وبکار روزانه اشتغال ورزد.

زحاده خیردار گشت و فوراً بیالین خسته فراز آمد و بمعاینه زخم پرداخت . ما را میخواست سخن بگوید اما نتوانست زبان خود را بجنباند، هر جنبش نبض، بالین و بستر را از خون تر میکرد . سرانجام دم واپسین برکشید و جان تسلیم نمود.

شارلوت آرام و ساکت است. در خلال این مدت شارلوت کارد را در کف اطاق حمام افکند و بآرامی از آنجا وارد سرسرا شد در این محل یکی از محافظان با ضربه شدید صندلی، که برش زد او را گیج کرد و بزمین افکند سپس در حالی که از هرسو یاری میخواست روی شارلوت خم شد و دو دستش را از پشت بست و او را بسمت اطاق بزرگ بجلو راند در آن اطاق که سالون منحصر و زیبایی آپارتمان بود از شارلوت بازرسی بدنی کردند او آرام و بی احساس و ساکت ایستاده بود زیرا وظیفه و تکلیف خویش را انجام داده بود ، او گمان میکرد با این عمل فرانسه را از یک کشتار نجات داده است با صدائی مطمئن و تقریباً آمیخته بنور خطاب بکسانیکه سالون را پر کرده بودند گفت :

«آقایان ! هیچ ترسید ، شما را متهم نخواهند کرد این منم که ما را ، راکشته ام» .

دو باره او را واری کردند و چون در اثر کشمکش با مأمور محافظ شال گردن و روسری او افتاده و نامرتب شده و قسمتی از سینه او نیز برهنه مانده بود اجازه خواست تا خود را مرتب کند ، دستش را گشودند با خونسردی آرایش خود را ترمیم کرد چون طناب میچ دستش را مجروح کرده بود قبل از بستن دستکش هارا در دست کرد .

خبر سوء قصد بسرعت انتشار یافت . زنان بیکار و ولگردان کوجه های اطراف سراسر آپارتمان و کوجه مقابل را پر کردند همه بصورت شارلوت تف میکردند و باو نامزا میگفتند و او با صدای آرام میگفت : « من بعهدم وفا کردم و مأموریتم را انجام دادم بقیه را دیگران انجام خواهند داد » .

درین موقع کمیسر پلیس موج جمعیت را شکافت و وارد آپارتمان شد و هنوز ساعت به هشت بعد از ظهر نرسیده بود که اولین استنطاق مقدماتی را شروع کرد و چون بهویت قاتل پی برد گفت : عجب ! قاتل ، شارلوت کورده دارمون است ! مطمئناً این جنایت دست اشراف است .

هنوز مدتی نگذشته بود که جمعی از نمایندگان مجلس کنوانسیون بمأمور پلیس ملحق شدند یکی از آنان بنام شابو فریاد زد : بدبخت ! تو سرت را زیر گیوتین خواهی داد ! من این را خوب میدانم . وقتیکه مسیر شابو نماینده مجلس و کشیش سابق ساعت شارلوت را گرفت او خندید و بطنه گفت : آقای نماینده مجلس گویا فراموش کرده اند که کشیشان کاپوسن با فقر و تهی دستی پیمان بسته اند ؟! شابو شانه بالا انداخت و برای انصراف از موضوع پرسید ! چگونه توانستید دشنه را درست و مستقیم در قلب ما را بزیند ؟ جواب داد ! خشم و نفرتی که در وجودم برانگیخته بود بخوبی راه را بمن نشان داد . بقیه دارد